

فرایند تدوین دکترین فقهی امام خمینی (ره) در ساحت سیاست

مصطفی کواکبیان^۱ - مصطفی منتظری^۲ - غلامرضا منتظری^۳

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۳)

چکیده

فقه اسلامی و ابعاد متعدد آن، به دلیل جامعیت و خاستگاه الهی، نقش بی‌بدیلی را در حیات فردی و اجتماعی انسان ایفا می‌کند. با این وجود، از مدلی کاربردی و جامع فقه اسلامی برای کاربست در طراحی سیستم‌های سیاسی و اجتماعی سود نبرده‌ایم. اهمیت این امر، نگارندگان را بر آن داشت، تا به ترسیم فرایند دستیابی به دکترین فقهی امام خمینی (ره) مبادرت نمایند. ابتدا به تبیین منظومه فقهی با عنایت به بازشناسی فقه با تأکید بر نگاه حضرت امام (ره) پرداخته و لایه‌های سه‌گانه فقه، یعنی فلسفه و عرفان، اخلاق و فقه متعارف، با عناوین فقه اکبر، فقه اوسط و فقه اصغر، معرفی می‌شوند. سپس ترسیم سه نوع دامنه اثرگذاری آنها بر اندیشه و رهبری معظم‌له با نام‌های دامنه ساده، دامنه مشترک و مرکب صورت می‌گیرد. در حقیقت منظومه فقهی مشخص چارچوب نظری مناسب نیز می‌باشد. در بخش دوم، چارچوب تحلیلی دکترین، به عنوان مدلی مناسب برای بیان نتایج بخش اول در قالب دستورالعمل‌های اداره جامعه، در سه لایه استراتژیکی، عملیاتی و تاکتیکی، تبیین می‌شود. این پژوهش کیفی بوده و با مطالعه اسناد و استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

واژگان کلیدی: امام خمینی (ره)، فقه، فقه اکبر، فقه اصغر، منظومه فقهی، سیاست.

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

kavakebian@yahoo.com

m.montazeri1001@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی (مسائل ایران) دانشگاه علامه طباطبائی

Montazeri1404@gmail.com

۳. استادیار گروه معارف دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گلستان

مقدمه

فقه پویا، جامع و بی‌نظیر اسلامی را با عنایت به مبانی وحیانی‌اش، می‌توان در زمره مهمترین سرچشمه قیاض برای پاسخگویی به سبک زندگی در ابعاد فردی و اجتماعی قلمداد کرد. به تعبیر دیگر، با الهام از مبانی فقهی اسلام، می‌توان به تصویری روشن از مراحل زندگی و شایسته‌زیستن از گهواره تا گور دست یافت؛ امری که امام (ره) نیز بر آن مهر تایید زده‌اند. باید اعتراف کرد، با وجود تلاش‌های پژوهشی صورت گرفته در زمینه کارکردهای فقه در اداره جامعه، هنوز تا رسیدن به وضعیت مطلوب فاصله داریم. از مهمترین علل این نقص، علاوه بر جنبه‌های استعماری و دشمنی‌های گسترده به‌ویژه در زمان اهل بیت (علیهم السلام) و آندلسی کردن جوامع اسلامی، ضعف در ارائه مدلی کاربردی با استفاده از حداکثر ظرفیت‌های فقه اسلامی می‌باشد. این در حالی است که گذر زمان، وجود نظریات رقیب و تبلیغات فزاینده آنها، با گسترش و پیچیده‌تر شدن پرسش‌ها و شبهات اجتماعی در مسائل اساسی همراه است و فقه اهل بیت (علیهم السلام)، امتدادی در حوزه‌های مورد نیاز و ضروری جامعه پیدا نکرده است و بیشتر در ساحت فردی و آموزشی مراکز علمی متوقف شده است. بنابراین، سوال این پژوهش، چگونگی ارائه مدلی کارآمد و جامع از فقه اسلامی در اداره جامعه می‌باشد. لذا باید در ادامه پژوهش‌های علمی صورت گرفته، با نگاهی نوین و کاربردی‌تر از فقه و کارکردهایش، به‌ویژه در نظام‌سازی و امر اداره جامعه، سخن به میان آید. از این‌رو، پژوهش حاضر در تلاش برای تبیین و ترسیم فرایندی است که پیش روی محققین قرار گیرد تا بدین‌سان الگوهای کاربردی برای لایه‌های مختلف اداره نظام و مدیران سطوح مختلف ترسیم نمایند. برای دستیابی به این مقصود، ساختار این تحقیق، در دو بخش تنظیم شده است که در بخش نخست به معرفی منظومه فقهی اسلام با تاکید بر اندیشه فقهی و سیاسی حضرت امام خمینی (ره)، به دلیل جامعیت در مقام نظر و عمل، مبادرت می‌شود. اساساً، دغدغه نگارندگان، تبیین ساختاری نظری و تحلیلی جهت درک صحیح و کامل و الگوی‌سازی از نظریات و اقدامات معظم‌له می‌باشد. از این‌رو، تعاریفی فراتر از فقه متعارف از فقه ارائه می‌شود که سه حوزه معرفتی را با عناوین فلسفه و عرفان (فقه اکبر)، اخلاق (فقه اوسط) و فقه متعارف (فقه اصغر) و دامنه‌های اثرگذاری آنها بر نظام معرفتی و تصمیم‌سازی امام (ره)، شامل می‌شود. در بخش دوم نیز چارچوب تحلیلی دکترین تبیین و ارائه می‌شود که بر این مبنا، باید استخراج قواعد فقهی در حوزه‌های مزبور در دستور کار قرار گیرد و به تعیین چهار نوع دکترین مبادرت شود. از این حیث، دکترین‌های پایه، استراتژیکی، عملیاتی و تاکتیکی و اقدامات مربوط به هر سطح معین می‌شوند که همه این موارد، با چارچوب نظری حاصل از بخش نخست و با مطالعه آثار نظری و عملی حضرت امام خمینی (ره) تحقق‌پذیر است. دکترین،

هم پژوهش را در مسیر استخراج قواعد فقهی، در هر سه لایه، رهنمون می‌سازد و هم آن را با یک ادبیات کاربردی و بین‌المللی عجین می‌سازد. لازم به ذکر است که این پژوهش در پی ارائه چارچوب‌های لازم برای ترسیم مدل رهبری حضرت امام خمینی (ره) در اداره جامعه است و تأمین محتوایی آن، نیازمند نگارش رساله‌های دکتری، کتب و مقالات پژوهشی می‌باشد.

پیشینه نظری

این پژوهش دارای دو رکن است که یکی تقسیم‌بندی در زمینه مراتب یا شئون فقه است و دیگری، کاربرد دکترین در ترسیم مدل مفهومی می‌باشد. از این رو، در بیان ساحت‌های سه‌گانه فقه، یک دسته مباحث نظری است که در آثار علما و بزرگان آمده است، همچون سبزواری (سبزواری، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۱ و ۱۴۲۵ ق: ۵۸)، خوارزمی (خوارزمی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۴۶)، کاشانی (کاشانی، ۱۳۸۰: ۱۰۸ و ۲۴۸)، مولوی، میرداماد، میرزای آشتیانی، محمدتقی جعفری (جمعی از مولفان، بی تا، ج ۳۲: ۴ و ج ۳۷: ۱۲۸)، حضرت امام خمینی (ره) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای^۱ و^۲. با این وجود، در زمینه کاربردی‌سازی در حوزه علوم سیاسی و ارائه چارچوبی دقیق و مناسب، به طور ویژه در پژوهش‌های آقای بزرگ^۳ مشاهده می‌شود که پژوهش حاضر نیز، از نظرات علمی و دقیق ایشان، بهره فراوان برده است. برخی از مهمترین آثاری که در زمینه قواعد فقهی حضرت امام (ره) می‌توان به آنها رجوع کرد عبارتند از:

- ❖ کواکبیان، مصطفی، (۱۳۷۹)، *مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه*، تهران: موسسه چاپ و نشر عروج؛
 - ❖ بزرگ، ابراهیم، (۱۳۹۰)، *اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)؛ سیاست به مثابه صراط*، تهران: سمت؛
 - ❖ نوحی، حمیدرضا، (۱۳۸۶)، *قواعد فقهی در آثار امام خمینی (ره)*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)؛
 - ❖ شریعتی، روح‌الله، (۱۳۸۷)، *قواعد فقه سیاسی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- از این منظر در زمینه دکترین و استخراج مدل مفهومی در ساحت اندیشه و عمل سیاسی حضرت امام (ره)، می‌توان به پژوهش‌هایی اشاره کرد که با رویکرد استراتژیک و تاکتیکی در مورد معظم‌له نگاشته شده‌اند، مانند:

۱. به تفصیل در مفهوم‌شناسی به نظرات این بزرگواران پرداخته می‌شود.

۲. آثار دیگری نیز از تعابیر فقه اکبر و اصغر استفاده کرده‌اند، مانند: زرین کوب، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۴ و نعیم، ۱۳۸۷، مقدمه: ۳۲.
3 ebrahimbarzegar.ir/?p=385

- ❖ فروتنی، زهرا، (۱۳۸۷)، *مبانی تصمیم‌گیری استراتژیک امام خمینی (س)*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی؛
- ❖ احمدی، حسین، (۱۳۹۱)، *تاکتیک‌های مبارزاتی امام خمینی (ره)*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛
- ❖ سهرابی، محمد، (۱۳۸۴)، *استراتژی دفاعی در اندیشه امام خمینی (ره)*، تهران: موسسه چاپ و نشر عروج؛
- ❖ شفیعی، عباس، (۱۳۸۶)، *استراتژی رهبری امام خمینی (ره)*، تهران: موسسه چاپ و نشر عروج.

وجه تمایز اثر حاضر، در موارد زیر می‌باشد:

- الف- معرفی و تبیین فقه در ابعادی فراتر از فقه اصغر، یعنی تأکید بر ساحت‌های فلسفی، عرفانی و اخلاقی حضرت امام خمینی (ره) به عنوان ابعاد و لایه‌های منظومه فقهی؛
- ب- ارائه الگوی هفت وجهی از نظام تأثیر و تأثر ساحت‌های سه گانه در ساحت‌های نظری و عملی رهبری حضرت امام خمینی (ره)؛
- پ- تبیین چارچوب تحلیلی دکترین برای تعیین دکترین‌های پایه، استراتژیکی، عملیاتی و تاکتیکی و اقدامات متناسب با هر سطح با عنایت به تصمیمات و رفتارهای حضرت امام خمینی (ره) در اداره جامعه.

فرایند مدلسازی

تدوین منظومه فقهی به مثابه چارچوب نظری

برای ارائه الگویی جامع از رهبری حضرت امام خمینی (ره)، باید ساحت‌های مختلف وجودی امام (ره) که در عرصه‌های اندیشه ورزی و اقدامات سیاسی ایشان اثرگذارند، شناسایی و بررسی شوند. با توجه به آثار متعدد ایشان در علوم عقلی و نقلی، همچنین کسوت مرجعیت جامع‌الشرایط، بهترین راه برای پرداختن به چنین شخصیتی، شاهره فقه، در معنای حداکثری خود می‌باشد. از این حیث، ابتدا باید ابعاد و مبانی نظام علمی و عملی معظم‌له را به خوبی شناخت و حوزه اثر هر یک را مشخص کرد. بنابراین، در گام نخست به معرفی منظومه فقهی حضرت امام (ره) پرداخته که برای این منظور، مفهوم‌شناسی و عرصه‌های فقه از منظر معظم‌له تبیین می‌شود. حاصل این مرحله، ارائه چارچوب نظری مناسب و دقیقی است که محقق را به درک جامع و صحیح از میراث علم و عمل معظم‌له رهنمون می‌سازد.

مفهوم‌شناسی فقه

فقه در اصل به معنای مطلق دانستن و علم است که به مرور زمان به علم دین غلبه معنایی پیدا کرد و در گذر زمان، به علم شریعت به‌ویژه، فروع آن، اختصاص داده شد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ۵۲۲ و حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹: ۷۲). ابن اثیر می‌گوید: «فقه در اصل به معنای فهم است و از شکافتن و گشودن مشتق شده است» (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲: ۴۶۵) پس فقیه کسی است که کلام را می‌شکافد و به درک عمق آن نائل می‌شود.

کلمه «فقه» در قرآن کریم، به معنای تدبّر، تعمق و فهم عمیق به کار رفته است، چنانکه راغب با استناد به برخی آیات، فقه را پی‌بردن از معلومات حاضر به معلومات غایب معنا کرده است (راغب، ۱۴۱۲ق: ۶۴۲).^۱

علامه طباطبائی در تفسیر آیه دوازدهم سوره مبارکه بقره می‌فرماید: «اولا مقصود از تفقه در دین فهمیدن همه معارف دینی از اصول و فروع آن است نه خصوص احکام عملی که در لسان علمای دین، معنای اصطلاحی فقه، ناظر به همین جنبه عمل مکلف است، به این دلیل که می‌فرماید: «وَلْيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ» و قوم خود را انذار کنند» و معلوم است که انذار با بیان فقه اصطلاحی، یعنی با گفتن مسائل عملی صورت نمی‌گیرد بلکه احتیاج به بیان اصول عقاید دارد» (طباطبائی، ترجمه همدانی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۵۵۰).

همین مفهوم گسترده برای فقه، در روایات زیادی نیز به چشم می‌خورد. به‌عنوان نمونه، امام صادق صلوات الله علیه می‌فرماید: «إِذَا ارَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ أَفْقَهُهُ فِي الدِّينِ؛ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۲) هر گاه خداوند خیر و سعادت بنده‌ای را بخواهد او را در دین، بصیر و آگاه می‌گرداند». همچنین امیرالمومنین علی علیه‌السلام، در وصیت به فرزند بزرگوارشان امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید: «... وَتَفَقَّهُ فِي الدِّينِ وَاعْوَدْ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، نص: ۶۹). بنابراین، «فقه» در لسان قرآن کریم و روایات اسلامی، مفهومی گسترده دارد و عبارت از شناختی عمیق و وسیع نسبت به همه معارف دینی و دستوره‌های اسلامی است و به بخش خاصی اختصاص ندارد.^۲

با توجه به تعالیم ناب اسلام که از ناحیه قرآن و عترت علیهم‌السلام عرضه شده است؛ علوم،

۱. سوره‌هایی نظیر: منافقون، آیه ۷-۳؛ انعام، آیه ۶۵؛ انعام، آیه ۹۸؛ اسراء، آیه ۴۴ و اسراء، آیه ۴۶.

۲. در این زمینه آیات و روایات متعددی دیگری نیز وجود دارد، که به عنوان نمونه می‌توان به این موارد مراجعه کرد:

* «قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ» (سوره هود، آیه ۹۱)؛

* «يَسَّخُ لَهُ السَّمَاوَاتِ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَخِّجُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (سوره اسراء، آیه ۴۴)؛

* امام علی علیه‌السلام: «... لَأَخَيْرَ فِي دِينٍ لَأَتَفَقَّهُ فِيهِ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱: ۵) و همچنین ر.ک: (کلینی، ترجمه کمره‌ای، ۱۳۷۵، ج ۳: ۷۰۷)، (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۲۰) و ...

معارف و احکام الهی را می‌توان ذیل عنوان «فقه» و به صورت طیف و مراتبی از یک حقیقت تعریف کرد. از این حیث، برخی از علمای عظیم الشان شیعه، مراتبی از فقه را که به «علم به احکام فرعی شرعی از روی ادله تفصیلی» می‌پردازد، به نام «فقه اصغر» نامیدند و قلمرو «فقه اکبر» را به حوزه فلسفه و عرفان اسلامی معطوف کردند. اگرچه کلمه فقه به تدریج، در اصطلاح علما به خصوص فقها، فقط به «فقه الاحکام» اختصاص یافته است و امروزه به طور عمده از کلمه «فقه»، مسائل عملی اسلام از واجب و حرام و مانند آن‌ها منتج می‌شود ولی علمای اسلام با الهام از روایات (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۲)^۱، تعالیم اسلامی را به سه بخش «آیه محکمه»، «فریضه عادل» و «سنه قائمه» تقسیم کرده‌اند که به ترتیب «فقه اکبر»، «فقه اوسط»^۲ و «فقه اصغر» نامیده می‌شوند.

از مهمترین روایاتی که حضرت امام خمینی (ره) در کتاب چهل حدیث خود به شرح آن می‌پردازند، روایتی از پیامبر اکرم (ص) است که عبارت و ترجمه آن به صورت زیر می‌باشد:^۳

«... عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطْفَأُوا بِرَجُلٍ فَقَالَ مَا هَذَا فَقِيلَ عَلَامَةٌ فَقَالَ وَمَا الْعَلَامَةُ فَقَالُوا لَهُ أَعْلَمَ النَّاسُ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَوَقَائِعِهَا وَ أَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَالْأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ ص ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهَلَهُ وَلَا يَنْفَعُ مَنْ عِلِمَهُ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ص إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَمَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۲).

امام هفتم علیه‌السلام فرمود: «چون رسول خدا (ص) وارد مسجد شد ناگاه جماعتی را مشاهده فرمود که اطراف مردی دور می‌زنند. فرمود: «چيست اين؟» گفته شد: «علامه است». فرمود: «چيست علامه؟» گفتند به او: «داناترين مردم است به نسب‌های عرب و وقایع آن و روزگار جاهلیت و اشعار عربی». فرمود پیغمبر: «این علمی است که از جهل او ضرر و زیانی نرسد و از علم او سودی حاصل نشود. همانا علم منحصر است به سه چیز: آیه محکمه، یا فریضه عادل، یا سنت قائمه. (نشانه استوار یا واجب راست یا سنت پابرجا) و غیر از این‌ها زیادت است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸: ۳۸۵).

۱. «بَابُ صِفَةِ الْعِلْمِ وَ فَضْلِهِ وَ فَضْلِ الْعُلَمَاءِ»

۲. تعبیر فقه اوسط در همین معنا، توسط عالمانی همچون علامه جوادی آملی به کار رفته است:

<http://www.portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=۲&lang=fa&id=OTk۳/D-Rv۹APgkK۱us۳/D>

۳. دیگر علمای بزرگ شیعه همچون میرداماد و میرزای آشتیانی از همین روایت شریف، انحصار علم در این سه بخش را مستفاد کردند و همین دو رکن فقه اکبر و فقه اصغر را تبیین کرده‌اند. میرزای آشتیانی می‌نویسد: «به موجب حدیث شریف «انما العلم ثلاثة: آیه محکمه و فریضه عادل و سنه قائمه و ما خلاهن فضل» علوم حقیقه و معارف یقینی و ادراکات نافع، منحصر در این علوم سه‌گانه می‌باشد و «آیه محکمه» عبارت است از: علم حکمت و عرفان و دانش عقاید اصلی و معارف الاهی و علم آغازشناسی و خودشناسی و انجام‌شناسی و «فقه اکبر» است، اتم و اکمل اقسام سه‌گانه» (سبزواری، ۱۴۲۵ق: ۵۸).

امام خمینی (ره)، پیش از تبیین سه دسته علمی که در روایت طرح شده است، شئون مختلف انسان را ذکر می‌کنند که هر یک از علوم مقتضی یکی از آنها می‌باشد و کمال هر مرتبه، متوقف بر تحقق هر علم در وجود انسان است. امام (ره) در بیان این شئون سه‌گانه می‌فرمایند:

«انسان به طور اجمال و کلی دارای سه نشئه و صاحب سه مقام و عالم است: اول، نشئه آخرت و عالم غیب و مقام روحانیت و عقل؛ دوم، نشئه برزخ و عالم متوسط بین العالمین و مقام خیال؛ سوم، نشئه دنیا و مقام ملک و عالم شهادت و از برای هر یک از این [ها] کمال خاصی و تربیت مخصوصی است و عملی است مناسب با نشئه و مقام خود، و انبیاء، علیهم السلام، متکفل دستور آن اعمال هستند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۴: ۳۸۶).

بر این اساس، به شرح علوم سه‌گانه می‌پردازند که به اقتضای پژوهش، مختصری از آنها بیان می‌شود:

❖ «آیه محکمه: علوم عقلیه و عقاید حقه و معارف الهیه»

«علوم می‌که تقویت و تربیت عالم و روحانیت و عقل مجرد را کند، علم به ذات مقدس حق و معرفت اوصاف جمال و جلال، و علم به عوالم غیبیه تجردیه، از قبیل ملائکه و اصناف آن، از اعلی مراتب جبروت اعلی و ملکوت اعلی تا اخیره ملکوت اسفل و ملائکه ارضیه و جنود حق جلّ و علا، و علم به انبیا و اولیا و مقامات و مدارج آنها، و علم به کتب منزله و کیفیت نزول وحی و تنزل ملائکه و روح، و علم به نشئه آخرت و کیفیت رجوع موجودات به عالم غیب و حقیقت عالم برزخ و قیامت و تفصیل آنها، و بالجمله، علم به مبدأ وجود و حقیقت و مراتب آن و بسط و قبض و ظهور و رجوع آن. و متکفل این علم پس از انبیا و اولیا، علیهم السلام، فلاسفه و اعاضم از حکما و اصحاب معرفت و عرفان هستند.»

❖ «فریضه عادله: علم اخلاق و تصفیه قلوب»

«علوم می‌که راجع به تربیت قلب و ارتیاض آن و اعمال قلبیه است، علم به منجیات و مهلکات خلقیه است، یعنی، علم به محاسن اخلاق، مثل صبر و شکر و حیا و تواضع و رضا و شجاعت و سخاوت و زهد و ورع و تقوی، و دیگر از محاسن اخلاق، و علم به کیفیت تحصیل آنها و اسباب حصول آنها و مبادی و شرایط آنها، و علم به قبایح اخلاق، از قبیل حسد و کبر و ریا و حقد و غشّ و حبّ ریاست و جاه و حبّ دنیا و نفس و غیر آن، و علم به مبادی وجود آنها و علم به کیفیت تنزه از آنها. و متکفل این نیز پس از انبیا و اوصیا علیهم السلام، علمای اخلاق و

اصحاب ریاضات و معارف‌اند».

❖ «سنت قائمه: علم ظاهر و علوم آداب قالبیه»

«علمی که راجع به تربیت ظاهر و ارتیاض آن است، علم فقه و مبادی آن، و علم آداب معاشرت و تدبیر منزل و سیاست مدن، که متکفل آن علمای ظاهر و فقها و محدثین هستند پس از انبیا و اوصیا، علیهم السلام» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸: ۳۸۷).

«پس، معلوم شد علوم شریعت منحصر به این [سه] قسم است بر طبق احتیاجات بشر و مقامات ثلاثه انسانی» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸: ۳۸۹).

ایشان در مورد عبارت «وَمَا خَلَأْنَنَّا فَهَوَ فَضْلٌ» می‌فرمایند؛ اگر علوم دیگر، مانند هیئت، نجوم، تاریخ و مانند اینها، می‌تواند داخل در هر یک از قسم سه‌گانه شود. به این صورت که اگر نظر آیت و عبرت به آنها باشد، در زمره آیه محکمه محسوب می‌شوند، زیرا «به واسطه آنها علم به الله یا علم به معاد حاصل یا تقویت شود». همین نسبت در مورد فریضه عادل و سنه قائمه نیز حاکم است. «اگر تحصیل آنها برای خود آنها با استفادات دیگری باشد، پس اگر ما را از علوم آخرت منصرف نمودند، به واسطه این انصراف بالعرض مذموم شوند؛ والا ضرر و نفعی ندارند؛ چنانکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸: ۳۹۶). بر همین اساس، امام (ره) کلیه علوم را به سه قسمت تقسیم می‌کنند:

الف- آنکه نافع به حال انسان است به حسب احوال نشئه‌های یگر که غایت خلقت و وصول به آن است. این قسمت همان است که جناب ختمی مرتبت علم دانسته و آن را به سه قسمت تقسیم فرمودند.

ب- دیگر آنکه ضرر می‌رساند به حال انسان و او را از وظایف لازمه خود منصرف می‌کند. این قسم از علوم مذمومه است که نباید انسان پیرامون آنها گردد؛ مثل علم سحر و شعبده و کیمیا و امثال آن.

پ- سوم آنکه ضرر و نفعی ندارد؛ مثل آنکه فضول اوقات را انسان به واسطه تفریح صرف بعضی آنها کند؛ مثل حساب و هندسه و هیئت و امثال آن. و این قسمت از علوم را اگر انسان بتواند تطبیق با یکی از علم ثلاثه نماید خیلی بهتر است، و الا حتی الامکان اشتغال پیدا نکردن به آنها خوب است (موسوی خمینی، ۱۳۸۸: ۳۹۶).

باتوجه به بیانات و مکتوبات امام خمینی (ره)، «حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است» و «حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در

برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است». بنابراین، قاعده کلانی را در امر اداره جامعه مطرح می‌فرمایند: «فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱: ۲۹۰). همچنین، قرار گرفتن در «صراط مستقیم انسانیت» را مواظبت و مراقبت نسبت به این سه قسم از علم می‌دانند (موسوی خمینی، ۱۳۸۸: ۳۸۸). لذا، می‌توان نتیجه گرفت، فقه ناظر به هر سه علم است. اگرچه علوم مربوط به عقاید از درجه اهمیت و ژرفای بیشتری برخوردارند، ولی طبق بیان امام (ره)، که مبتنی بر آیات و روایات و مورد تایید دیگر اعظام از علماست، وجود هر سه برای انسان و جامعه ضروری است. از این حیث، لازم است نسبت و حوزه‌های اثر هر سه ساحت متناظر با انسان و زندگی سیاسی - اجتماعی او، در قالب پژوهش‌های بنیادین و عملیاتی برای جامعه علمی و نخبگان عرصه مدیریت تبیین شود تا غفلت از قواعد اساسی حیات انسان، دامن‌گیر سیستم حکومت نشود و بتوان راه‌های پیشگیری و جبران خسارات را نیز احصاء و کاربردی کرد.

لازم به ذکر است که در منظومه فکری حضرت آیت الله خامنه‌ای (حفظه الله) نیز، همچون حضرت امام (ره)، فقه اسلام یعنی «مقررات اداره زندگی مردم» (۱۳۸۲/۳/۱۴) و دامنه فقه الله و فقه الدین، هم فقه اکبر و هم فقه اصغر که اولی اصول و امهات دین و دومی به فروع تعبیر می‌شوند، شامل می‌شود (۱۳۸۳/۰۴/۱۵). ایشان فلسفه و عرفان اسلامی را همان فقه اکبر می‌شمارند که «مبنای همه‌ی معارف دینی در ذهن و عمل خارجی انسان است» و بر لزوم گسترش و استحکام آن تاکید می‌ورزند (۱۳۸۲/۱۰/۲۹). از این‌رو، از جمله مشکلات اساسی در جامعه را، به‌ویژه نسبت با غرب، عدم امتداد سیاسی و اجتماعی فلسفه اسلامی می‌دانند که ضعف در صورت‌بندی مسائل در ابعاد مختلف حیات انسان مبتنی بر دستگاه فلسفی اسلامی و همچنین فقدان تعریف و تبیین دقیق از شأن مردم، حکومت، جامعه و چگونگی تعامل آنها با یکدیگر و همچنین نوع سیستم‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی از طریق این نردبان مستحکم، ذیل آن قرار می‌گیرند (۱۳۸۲/۱۰/۲۹ و ۱۳۹۱/۱۱/۲۳). بر این مبنا، کارکردهای فلسفه آمیخته با عرفان، یعنی فقه اکبر، چینه‌ساز بنیان‌های نظام اسلامی است که تقرب الی الله، کسب معرفت صحیح از حقایق عالم وجود و تهذیب و پالایش انسان را به همراه دارد. بر این اساس، لذا از اهمیت منظومه‌سازی برای خروج مجموعه اعتقادات اسلامی مندرج در اصول توحیدی از انحصار ذهن، تصورات و فروض عقلی و فلسفی، مانند «لا اله الا الله»، وحدت وجود و قاعده «بسیط الحقیقه کلّ الاشیاء» که در آثار بزرگانی چون ملاصدرا تجلی پیدا کرده است (۱۳۸۲/۱۰/۲۹)، بر همین اساس، در عبارتی امام خمینی (ره) را اینگونه وصف می‌کنند:

«امام (رضوان الله تعالی علیه) چکیده و زبده‌ی مکتب ملاصدر است؛ نه فقط در زمینه فلسفی‌اش، در زمینه عرفانی هم همین‌جور است» (۱۳۸۶/۰۹/۸).

همچنین، مبتنی بر اندیشه‌های معظم‌له، در حوزه فقه اصغر، اگرچه فقه سیاسی در شیعه سابقه زیادی داشته است، اما نظام‌سازی بر اساس فقه، ابتکار امام (ره) است که از علم و حکمت لایتناهی الهی سرچشمه گرفته است و می‌تواند پاسخگوی نیاز انسان و اداره او در همه عصرها و نسل‌ها قرار گیرد.^۱ شروط تحقق کامل این امر، اولاً جامع‌نگری به فقه، یعنی بکارگیری هر دو ساحت آن است و ثانیاً باید همه استنباط‌ها و استخراج‌ها، از زاویه «اداره نظام» باشد، نه فقه اداره خود (۱۳۸۶/۰۳/۱۴ و ۱۳۷۰/۰۶/۳۱).

فقه حکومتی

فقه در اسلام، رفتارهای هدفمند انسان را که مرتبط با خواسته‌های خالق و پروردگار عالم است، سامان می‌دهد «کار فقیه تعیین تکلیف عملی هر حادثه در زندگی انسان است و موضوع آن احکام شرعی یا وظایف عملی از نظر استنباط از ادله است» (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۳).

حکومت، روابط انسان‌ها در یک جامعه را که متشکل از افراد است، مدیریت و تنظیم می‌کند. بنابراین، عرصه سیاست یکی از ابوابی است که فقه متکفل آن است و دست‌یابی به ملکه اجتهاد در این زمینه، هم در چارچوب اجتهاد «مطلق» قرار دارد و هم از انواع «اجتهاد متجزی» محسوب می‌شود. از این زاویه، استفاده از عباراتی نظیر «فقه حکومتی»، «فقه سیاسی» یا «احکام سلطانی» (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ص ۵۰-۵۱) در هندسه معرفت دینی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

حضرت امام خمینی (ره) در کتاب *البیع خود*، اسلام را همان حکومت با تمام شئونش می‌داند (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲: ۶۳۳)^۲ و در بیانات خود، حکومت را در نظر مجتهد واقعی «فلسفه عملی تمامی فقه» معرفی می‌کنند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱: ۲۹۸). در این نگاه، علاوه بر هویت فردی، هویت اجتماعی نیز موضوع فقه به شمار می‌رود و فقیه باید هر دو نوع موضوع را بشناسد و احکام هر یک را روشن سازد؛ آن هم به صورت توأمان؛ نه جدا از یکدیگر؛ چرا که این دو هویت، جدایی‌ناپذیرند و تفکیک این دو، زمینه کشیده‌شدن به نگاه فردگرایانه به فقه را فراهم می‌سازد (مشکانی سبزواری، ۱۳۹۰: ۱۶۱).

۱. بر همین اساس تاکید می‌کنند که دنیای امروز نیز به دنبال «شیخ انصاری‌ها و ملاصدرها» است (۱۳۸۴/۰۹/۱۶).

۲. عبارت کامل حضرت امام (ره): «یمكن ان یقال: الاسلام هو الحکومه بشؤونها و الاحکام قوانین الاسلام و هی شأن من شؤونها بل الاحکام مطلوبات بالعرض و امور آلیه لاجرائها و بسط العداة» یعنی: اسلام همان حکومت است با تمام جوانب آن، و احکام، قوانین اسلام است و جنبه‌ای از جوانب حکومت به شمار می‌رود؛ بلکه احکام، مطلوب بالعرض و اموری ابزاری است برای اجرای حکومت و بسط عدالت.

برای تعیین دقیق منظور از فقه حکومتی لازم است به تفاوت‌هایی که میان فقه حکومتی و فقه سیاسی وجود دارد، توجه کرد. «فقه حکومتی» نگرشی است کل‌نگر و حاکم بر تمام ابواب فقه که بر اساس آن استنباط‌های فقهی می‌باید مبتنی بر فقه اداره نظام اجتماعی بوده و تمامی ابواب فقه، ناظر به اداره کشور و امور اجتماع باشد. از این رو، گستره‌ای که در فقه حکومتی مورد بحث قرار می‌گیرد، منحصر به مباحث سیاسی نخواهد بود و تمامی ابواب و مسائل فقه را شامل می‌شود؛ چه اینکه حکومت و نظام اسلامی، شئون و زوایای مختلفی دارد و فقیه می‌بایست برای رفع نیازهای حکومت، جامعه انسانی و نظام اسلامی همه آن مسائل را مورد بررسی قرار دهد؛ مباحثی در حوزه اقتصادی، فرهنگی، حقوقی، سیاسی، نظامی، انتظامی، خانواده، احوالات شخصیه و تمامی مسائل مربوط به زندگی بشری در مقوله مادی و معنوی خانواده، احوالات شخصیه و تمامی مسائل مربوط به زندگی بشری در مقوله مادی و معنوی ... در حالی که فقه سیاسی، یک نگاه و وصف نیست بلکه بخش جزئی از فقه است که می‌تواند مصادیق فردی و غیرحکومتی نیز داشته باشد» (صرامی، ۱۳۹۰). به گونه دیگری نیز می‌توان به این تفاوت پرداخت و آن طرح دو نگرش در تلقی از عبارت «فقه سیاسی» است. از منظر نخست می‌توان کلیه احکام و مباحث فقهی را که رنگ و بوی سیاسی دارد، در این عنوان طرح کرد، مانند: خطبه‌های نماز جمعه، دارالاسلام، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حدود و دیات. در نگاه دوم می‌توان از تمامی پاسخ‌هایی که فقه به مسائل سیاسی مقتضی زمان و مکان به عنوان فقه سیاسی نام برد، مانند دیدگاه فقه در خصوص انتخابات، تفکیک قوا، مشروعیت و جایگاه دستگاه اجرایی و ارتباطات و همکاری‌های بین‌المللی. بنابراین، تلقی نگارنده تلقی فقه حکومتی یا نگاه اخیر در مورد فقه سیاسی می‌باشد. پس فقه سیاسی عبارت است از «پاسخ‌ها و مسائلی که دین اسلام نسبت به مسائل حقوق اساسی و مفاهیم سیاسی و حقوق بین‌الملل ارائه می‌دهد» (حقیقت، ۱۳۷۶: ۸۵). با توجه به گستردگی دامنه آن، می‌توان در تعریفی جامع این گونه بیان داشت: «فقه سیاسی اسلام مجموعه قواعد و اصول فقهی و حقوقی است که عهده‌دار تنظیم روابط مسلمانان با خودشان (روابط داخلی) و ملل دیگر عالم (روابط خارجی) بر اساس مبانی دین اسلام (که قسط و عدل است و متضمن فلاح و رستگاری انسان است) که آزادی و عدالت را فقط در سایه توحید عملی می‌داند». بنابراین فقه سیاسی (حکومتی) دو بخش اساسی دارد:

۱. احکام و قواعد مربوط به سیاست داخلی و تنظیم روابط جامعه اسلامی؛
۲. احکام و قواعد مربوط به سیاست خارجی و تنظیم روابط بین‌الملل و جهان اسلام (شکوری، ۱۳۷۷: ۵۰).

با عنایت به دو ساحت اصلی فقه، یعنی فقه اکبر و فقه اصغر، مسائلی که در ابعاد گوناگون حکومت اسلامی مطرح است، هم قواعد و احکام فلسفی و عرفانی و هم اصول و قواعد فقه مصطلح^۱ باید حضور داشته باشند؛ البته حیطة بندی و نحوه بکارگیری هر یک بنابر ماهیت و کارکردهای مربوط به آنها می‌باشد که توسط خبرگان امر صورت می‌پذیرد.

منظومه فقهی

با توجه به موضوع این رساله، قواعد حاکم بر رفتار، متأثر از نظام معرفتی حاکم بر فرد است. مقصود از واژه سیستم، منظومه و مشابه آن، یعنی ارتباط معنادار میان اجزا در یک کل. در این پژوهش، اجزای سازنده ماهیت شخص، مبانی اصلی و تاثیرات متقابل میان آنها، به عنوان ارتباط معنادار در نظر گرفته می‌شوند. لذا دستیابی به شناختی جامع از فرد و دکنترین او، مستلزم درک صحیح از این منظومه است. با توجه به آنچه در فرضیه هم مطرح شد، سه جزء اصلی با ماهیت مستقل در نظام فقهی (معرفتی) امام خمینی (ره) وجود دارند که عبارتند از:

❖ **فلسفه و عرفان (کمالات عقلیه و وظایف روحیه)** که از این حیث، امام (ره) به مثابه یک عارف و فیلسوف در نظر گرفته می‌شود.

❖ **اخلاق (اعمال قلبیه)** که در این ساحت، امام (ره) به عنوان یک فرد متخلق و استاد اخلاق محسوب می‌شوند.

❖ **فقه (اعمال قالبیه و وظایف نشئه ظاهره نفس)** که شأن مرجعیت و فقاہت امام (ره) تجلی اجتهاد ایشان در علم فقه - به معنای علم به احکام فرعی شرعی از روی ادله تفصیلی - می‌باشد.

هرچند هر یک از اینها در نظر گرفته نشود، در ادراک منظومه شخصیت امام (ره) نقص ایجاد می‌شود، ولی آنکه از همه بنیادی تر است، فلسفه و عرفان است.

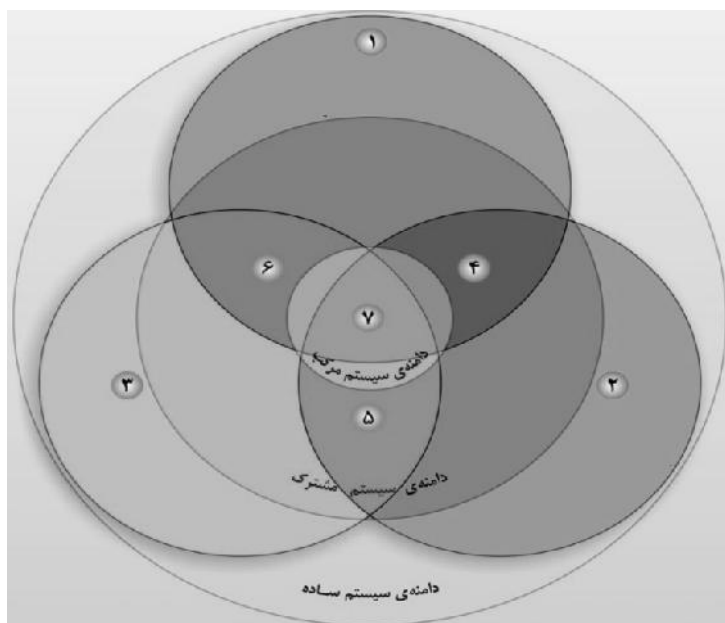
در نسبت‌شناسی این علوم در منظومه فقهی امام (ره)، سخن از تاثیرات متقابل آنها بر یکدیگر به میان می‌آید که منشأ این ارتباط، سرایت آثار هر یک از مراتب سه‌گانه انسانی بر یکدیگر است. حضرت امام (ره) در تبیین نظام اثرگذاری میان آنها می‌فرماید:

«باید دانست که هر یک از این مراتب ثلاثه انسانیه که ذکر شد به طوری به هم مرتبط است که آثار هر یک به دیگری سرایت می‌کند، چه در جانب کمال یا طرف نقص. مثلاً اگر کسی قیام به وظایف عبادیه و مناسک ظاهریه، چنانچه باید و مطابق دستورات انبیاست، نمود، از این

۱. قاعده فقهی «حکم کلی فقهی است که منشأ استنباط قوانین یا احکام جزئی تر می‌شود یا در ابواب مختلف فقهی به کار می‌رود» (بهرامی احمدی، ۱۳۸۸: ۲۰).

قیام به وظایف عبودیت تأثیراتی در قلب و روحش واقع شود که خلقتش رو به نیکویی و عقایدش رو به کمال گذارد. و همین طور اگر کسی مواظب تهذیب خلق و تحسین باطن شد، در دو نشئه دیگر مؤثر شود، چنانکه کمال ایمان و احکام عقاید تأثیر در دو مقام دیگر می‌نماید. و این از شدت ارتباطی است که بین مقامات است. بلکه تعبیر به «ارتباط» نیز از ضیق مجال و تنگی قافیه است، باید گفت یک حقیقت دارای مظاهر و مجالی است. و همین طور، کمالات مقامات ثلاثه بسته به کمالات هر یک است...» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸: ۳۸۸)

از این حیث، منظومه فقهی امام (ره) را می‌توان در بردارنده سه دامنه سیستمی دانست که که به صورت زیر قابل ترسیم می‌باشد.



نمودار ۱: دامنه‌های منظومه فقهی

الف) دامنه ساده منظومه فقهی حضرت امام (ره)

اجزای اصلی نظام علمی و فکری حضرت امام (ره)، هریک از دامنه اثرگذاری ویژه‌ای برخوردار هستند که هم در مقام نظر و هم رفتار فردی و اجتماعی ایشان موثرند. از این حیث، وقتی به مطالعه آثار هر یک از حوزه‌های سه‌گانه فقه در معظمله پرداخته می‌شود، می‌توان مواردی در نظریات و اقدامات حضرت امام (ره) یافت که به طور انحصاری متأثر از یکی از حوزه‌های علمی زیر محسوب شود:

۱. حوزه فلسفه و عرفان امام (فقه اکبر)

۲. حوزه اخلاق امام (فقه اوسط)

۳. حوزه فقه‌های امام (فقه اصغر)

از این زاویه، بخشی از مبانی، نظریات و اقدامات حضرت امام (ره): بغه فلسفی دارد و ماهیت آن به طور مستقیم به این حوزه علمی مربوط است. دسته دیگری به علم اخلاق مربوط می‌شود و قسم وسیعی نیز با توجه به فقه متعارف قابل توضیح می‌باشد. بنابراین در دامنه ساده، تاثیر یکی از حوزه‌ها بر دیگری محسوس نیست و به طور انحصاری مربوط به همان می‌باشد.

ب) دامنه مشترک منظومه فقهی حضرت امام (ره)

اثرگذاری ساحت‌های مختلف علمی بر یکدیگر، از جمله حقایقی است که هم در مقام نظر و هم عمل بوقوع می‌پیوندد؛ به طوری که نمی‌توان فقط آن را به یکی از اقسام سه‌گانه نسبت داد. به عبارتی، با مطالعه و بررسی یک نظریه یا تصمیم، ترکیبی از علوم مختلف یافت می‌شود و باید به شناسایی تاثیرات متقابل روی آورد که از سه حالت زیر خارج نیستند:

۴. حوزه تاثیرات متقابل فلسفه و عرفان و اخلاق؛

۵. حوزه تاثیرات متقابل فلسفه و عرفان و فقه؛

۶. حوزه تاثیرات متقابل فقه و اخلاق.

در اینجا، سخن از دامنه مشترک منظومه فقهی امام (ره) به میان می‌آید؛ طوریکه نمی‌توان صرفاً از یک منظر نگریست بلکه باید توجه کرد که ممزوجی از مبانی و مفروضات دو علم است. این تاثیرات سه‌گانه مزبور را می‌توان در شش وجه نیز تقسیم‌بندی کرد، یعنی هر تاثیر متقابل، خود دو نوع سنجش اثر می‌طلبد:

❖ اثرگذاری فلسفه و عرفان بر اخلاق؛

❖ اثرگذاری اخلاق بر فلسفه و عرفان؛

❖ اثرگذاری فلسفه و عرفان بر فقه؛

❖ اثرگذاری فقه بر فلسفه و عرفان؛

❖ اثرگذاری فقه بر اخلاق؛

❖ اثرگذاری اخلاق بر فقه.

ج) دامنه مرگب منظومه فقهی حضرت امام (ره)

علاوه بر اثرگذاری‌های متقابل، سنخ دیگری نیز وجود دارد که می‌توان از وجود آثار هر

سه حوزه سخن راند، به طوری که محصول جوهر وجودی و جمیع مراتب علمی حضرت امام (ره) محسوب شود. از این حیث در اینجا، هر سه به نوعی اثرگذارند یا در هم تنیده شده‌اند، به گونه‌ای که از هم قابل تفکیک نیستند. این حوزه، بخش جوهری و ذاتی منظومه را نشان می‌دهد که به آن دامنه مرکب گفته می‌شود. بنابراین:

۷. حوزه اثرگذاری فلسفه و عرفان، اخلاق و فقه

لازم به ذکر است، در طرح‌ریزی جامع^۱ فقهی برای سطوح مختلف مدیریتی، که مورد بحث این رساله نیست، هفت حوزه مزبور به مثابه هفت نقشه راه^۲ در قالب هفت پروژه، به همان ترتیب شماره‌ها، هر یک در سه گام طراحی می‌شوند:

❖ تبیین وضع موجود هر حوزه؛

❖ تبیین وضع مطلوب هر حوزه؛

❖ برنامه‌ریزی روند حرکت از وضع موجود آن حوزه، به وضع مطلوب آن.

حاصل این روش، تعیین قواعد اقدام و تبیین الگویی از عملکرد شخصیت مورد نظر است، به طوریکه نخبگان و عوام جامعه، در هر زمان و مکانی توانایی شناسایی مصادیق مشابه آن دارند و همین امر عامل بسیار مهمی در تعیین مسیر درست و افزایش بصیرت است که با صرف مطالعه داده‌های تاریخی دست‌یابی به چنین شناخت مشخص و روشنی به سادگی میسر نمی‌باشد.

تعیین دکترین و سطوح آن به مثابه چارچوب تحلیلی

یکی از دغدغه‌های محقق، ارائه مدلی است که از دو ویژگی مهم برخوردار باشد، اول تبیین کاربردی و معطوف به عمل از دستاوردهای پژوهش است تا از انزوای نظری مبرا شود و جایگاه خاصی در نقشه راه و برنامه‌ریزی‌های عرصه سیاست پیدا نماید. دوم، سازگاری با ادبیات جهان، به طوریکه برای عقول تصمیم‌سازی و سیاست‌ورزان بین‌المللی، قابل فهم و استفاده باشد تا ضمن معرفی صحیح میراث و تجارب علمی و عملی موجود، قطعاتی از پازل الگوی اسلام در اداره جامعه، در قالب فهمی مشترک ارائه شود. بر این اساس، «مدل تحلیلی دکترین» انتخاب شد.

مفهوم شناسی دکترین^۳

واژه «Doctrine» مشتقی از واژه «Docile» انگلیسی است که ریشه آن به «Doke» یونانی و «Doc re» لاتینی بازمی‌گردد (Eric, 2006: 58). دکترین در زبان لاتین، به معنای آموزه، سیاست،

1. Master Plan.
2. Road Map.
3. Doctrine.

مکتب، آیین و اصول و قواعد پذیرفته شده توسط یک فرد، گروه و یا ملت است. هر نظام فکری، خط مشی و فلسفه‌ای که مبنای عمل قرار گیرد، می‌تواند دکتترین تلقی شود. در فرهنگ‌نامه‌های لغات و اصطلاحات سیاسی، دکتترین، به معانی آیین، اصول عقیده، نظریه، تعلیم، مکتب، اصل سیاسی، آموزه، اصول (عقاید) تعلیمات، تعالیم و... به کار رفته است (دلآوری، ۱۳۷۸: ۱۱۳). در فرهنگ‌نامه‌های لغت فارسی «دکتترین» به معانی: نظریه، اندیشه، فکر، آموزه، مسلک، عقیده، رأی، آیین و... آمده است (معین، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۵۴۴) در جای دیگر، به «اصل، جایگاه یا مجموعه‌ای از اصول در شاخه‌ای از دانش یا نظام اعتقادی» نیز اطلاق می‌شود.^۱ لذا به معنای مجموع آرا و مبادی فلسفی، آموزشی، دینی و ... که منسوب به یکی از متفکران یا یکی از حوزه‌های تحقیقی می‌باشد (صلیبا و فرهنگ فلسفی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۸۵). تعریف این واژه از حیث اصطلاحی، به طور عمده ابتدا توسط اسناد و تحقیقات نیروهای نظامی صورت گرفت و بعد، دیگر رشته‌های علمی، بویژه علوم سیاسی و مدیریت^۲ از آن متناسب با رسالت‌های خود، استفاده کردند. وجه مشترک تعاریفی که از دکتترین شده است را می‌توان این گونه بیان کرد: «قواعد (اصول) بنیادینی که اقدامات و اعمال را برای وصول به اهداف، هدایت و حمایت می‌کند».^۳ بر این اساس، دکتترین با ارائه راه^۴، رابطه‌ای میان اهداف^۵ و ابزار^۶ برقرار می‌کند که مبتنی بر آن، می‌توان با بکارگیری ابزارهای موجود، به مقاصد مورد نظر دست یافت (P. Isit, 2009: 34-43). در یکی از اسناد ارتش امریکا، دکتترین را عبارتی کوتاه می‌داند که در آن چگونگی اجرای اقدامی هماهنگ توسط نیروهای مسلح، در عملیات‌های بزرگ، نبردها و... بیان شده است.^۷ همچنین در تعریفی دیگر، دکتترین را نشان‌دهنده راه و چگونگی نیل به اهداف استراتژیکی و عملیاتی نظامی برای پشتیبانی از اهداف استراتژیک ملی معرفی می‌کند (P. Isit, 2009: 34-43).

لایه‌های دکتترین

هر دکتترین برای آنکه به اهداف اعلامی خود دست یابد، باید چگونگی و نقشه راه تحصیل آنها را به طور کامل و به همراه جزئیات، مشخص و تبیین نماید. برای تحقق این مهم، سخن از لایه‌های دکتترین می‌شود که هر یک با توجه به ویژگی‌های خاص خود، بستر مناسبی را برای ظهور و بروز

1. www.merriam-webster.com.

2. www.nickols.us, "Strategy is the joint province of those who govern and those who manage":

«استراتژی، فصل مشترک میان حکمرانی و مدیریت است.».

3. www.raf.mod.uk.

4. Way.

5. Ends.

6. Means.

7. Field Manual, 2001, NO.3-0.

دکترین فراهم می‌کنند. اگرچه تفکیک و تعیین حد و مرز مشخص و دقیقی میان آنها با دشواری‌هایی روبروست و تقریباً آن را غیر ممکن می‌کند، با این وجود، از سه لایه می‌توان نام برد که عبارتند از: استراتژیکی، عملیاتی و تاکتیکی (Gray, 1999: 36 & Luttwak, 1987: 69-174).^۱

کاربرد این مفاهیم ابتدا در مسائل نظامی و به عنوان سطوح منازعه یا جنگ به کار می‌رفت که در حال حاضر، علاوه بر بسیاری از تصمیم‌گیری‌های سیاسی و حقوقی در سطوح مختلف داخلی و بین‌المللی،^۲ در تبیین رفتار سیاسی نخبگان تاثیرگذار در تاریخ جوامع نیز استفاده می‌شود. باید توجه داشت که این سطوح دکترینال، معطوف به عمل هستند، به عبارت دیگر همگی درباره «چگونگی» اقدام سخن می‌گویند.

دکترین استراتژیکی

هنری مینتزبرگ^۳، در کتاب خود با عنوان «ظهور و سقوط برنامه‌ریزی استراتژیک»^۴ اذعان می‌دارد که استراتژی در بردارنده معنای زیر است:

۱. یک برنامه^۵ است. به این معنا که چگونگی گذر از جایی به جای دیگر را در یک نقشه راه می‌نمایاند؛

۲. استراتژی یک الگو^۶ برای اقدامات در طول زمان می‌باشد؛^۷

۳. استراتژی، وضعیت^۸ است که با توجه به آن، تصمیماتی اتخاذ می‌شود و بازتاب آن، به عنوان عنوان مثال، در ارائه محصولات یا خدمات خاص در بازارهای خاص نمایان می‌شود؛

۴. استراتژی چشم‌انداز^۹ است که در حقیقت همان، تصور و دورنما (نسبت به آینده)^{۱۰} و هدایت مسیر (به سمت آن)^{۱۱} می‌باشد. در اینجا نگاه همه‌جانبه و در عین حال معطوف به آینده

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد هر یک از لایه‌های دکترین می‌توان به منابع زیر مراجعه نمود:

- لطفیان، ۱۳۸۷: ۱۶-۱۷

- http://www.nickols.us/strategy_definitions.pdf <http://www.usda.gov>

- Mintzberg, 1994: 23-29

- [http://www.thefreedictionary.com/operational+level+of+warField+Manual\(2001\), No. 3-0; available from: http://www.dtic.mil/doctrine/jel/service_pubs/fm3_0a.pdf](http://www.thefreedictionary.com/operational+level+of+warField+Manual(2001),+No.+3-0;+available+from:+http://www.dtic.mil/doctrine/jel/service_pubs/fm3_0a.pdf)

۲. در این زمینه، از این لایه‌ها به عنوان سطوح تصمیم‌سازی نیز یاد می‌شود.

<http://www.virtualsalt.com/crebook6.htm>

3. Henry Mintzberg.

4. The Rise and Fall of Strategic Planning.

5. Plan .

6. Pattern .

۷. نویسنده این کتاب، مثال دیگری برای فهم بهتر این مورد مطرح می‌کند. او از مردی سخن می‌گوید که معیار انتخاب شغل را مخاطره‌آمیز بودن آن قرار می‌دهد. بنابراین، او از استراتژی «شغل با درجه بالایی از خطر» (High-Risky) استفاده می‌کند.

8. Position.

9. Perspective.

10. Vision.

11. Direction.

مدنظر است (Mintzberg, 1994: 23-29).

بنابراین استراتژی هم چشم‌انداز، وضعیت (موقعیت)، نقشه راه و هم در نهایت یک الگو است. نقشی که استراتژی ایفا می‌کند؛ همچون پلی است میان سیاست (اهداف با اهمیت زیاد) از یکسو و تاکتیک‌ها (اقدامات واقعی و محسوس^۲) از سوی دیگر. همچنین استراتژی و تاکتیک، شکاف میان ابزار و اهداف را پر می‌کنند. یعنی، برای نیل به مقاصد حیاتی باید یکسری اقدامات مناسب با آنها را طراحی کرد. گویی در اینجا شکافی وجود دارد که پیوند میان آنها نقش اساسی را در تحصیل آرمان‌ها ایفا می‌کند و این جز در سایه تدوین استراتژی برای طرح‌ریزی اقدامات میسر نیست. بدیهی است که رسیدن به غایت و منتهی باید با عبور از راه و استفاده از شیوه‌ها و ابزارهای مناسب صورت پذیرد. به کارگیری مناسب اسلوب و وسائل در راستای استراتژی و اهداف عملیاتی، وظیفه‌ای است که «تاکتیک»‌ها بر عهده دارند.^۳

بر این اساس، استراتژی، همانطور که برنارد برودی^۴ می‌نویسد: «تئوری استراتژیک، تئوری اقدام است»، در ارتباط با چگونگی اقدام و رسیدن به مقصود است نه چستی یا چرایی آن؛ به همین خاطر سخن از نقشه راه می‌شود. از این نکته نیز نباید غافل شد که درک روشنی از هدف، عنصری بسیار کلیدی و پیش‌شرطی ضروری برای تدوین استراتژی به شمار می‌آید که بدون آن، هرگونه اقدامی صرفاً تاکتیکی خواهد بود و از درجه ارزش بالای خود ساقط می‌شود (Baylis & wirtz, 2001: 4). با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان استراتژی را در عبارتی کوتاه، به این صورت تعریف کرد:

«استراتژی، نقشه یا دستورالعملی جامع جهت دستیابی به اهداف الزام‌آور می‌باشد».^۵ پس، «استراتژی باید در قالب نقشه‌ها تفسیر شود و آنها نیز باید به سرعت، قابل اجرا باشند».^۶ در مورد تصمیمات استراتژیک^۷ نیز باید گفت که در بالاترین سطح، از حیث تصمیم‌سازی، تصمیم‌سازی، قرار دارند که در ارتباط با جهت‌گیری‌های کلی، اهداف بلند مدت، فلسفه‌ها و ارزش‌ها قرار دارند. آنها کمترین درجه ساختارمندی^۸ را دارا هستند و بر عکس، از بیشترین ویژگی‌های انتزاعی^۹ برخوردارند. پر مخاطره‌ترین و نامطمئن‌ترین نتیجه از آن این نوع تصمیم‌گیری‌هاست. دلیل این مطلب، تا حدی به فاصله زیادی که از آینده دارند و تا حدودی

1. High-order Goals.
2. Concrete Actions.
3. Field Manual, 2001, No. 3-0.
- 4 Bernard berodie
5. www.usda.gov.
6. www.dtra.mil.
7. Strategic Decisions.
8. Structured.
9. Imaginative.

هم به اهمیت بالای آنها مربوط می‌شود.^۱

با عنایت به مفهوم دکترین و استراتژی، می‌توان دکترین استراتژیکی را، در حوزه مسائل نظامی، این‌گونه تعریف کرد:

«اساسی‌ترین و پایدارترین اصول و قواعدی^۲ که استفاده از نیروهای هوایی را در یک عملیات نظامی هدایت و رهبری می‌کند. دکترین استراتژیکی، اساس همه دکترین‌های نیروی هوایی است؛ که چهارچوب^۳ استفاده موثر از وسائل نقلیه هوایی را مشخص می‌کند»^۴ یا «بنیادی‌ترین و با ثبات‌ترین اعتقادات (باورها)^۵ که استفاده مناسب از نیروهای هوا-فضا را در یک عملیات نظامی تشریح و هدایت می‌کند» (Gabreski, 2003).

با توجه به آنچه بیان شد، دکترین استراتژیکی، که در بردارنده مؤلفه‌های هر یک از دکترین و استراتژی می‌باشد، برای تحقق اهداف دکترین پایه، از اهمیت بسیار والایی برخوردار می‌باشد به طوری‌که تعیین صحیح و منطقی آن، در موفقیت اقدام و بهره‌مندی از نتایج آن شرط اساسی محسوب می‌شود.

دکترین عملیاتی

با توجه به ویژگی‌های دکترین استراتژیکی که از حداقل ساختارمندی برخوردار است و بیشتر حالت انتزاعی دارد، نیازمند تعیین و اجرای اصولی هستیم که به صورتی نظام‌مند بتواند در راه تحقق اهداف استراتژیک پیش رود. این روند، که با بکارگیری تاکتیک‌های مناسب صورت می‌پذیرد، در دکترین عملیاتی دنبال می‌شود. بر همین اساس در عرصه نظامی، کارویژه اصلی سطح عملیاتی جنگ دستیابی به اهداف استراتژیک در صحنه منازعه می‌باشد که از طریق برنامه‌ریزی، مدیریت و پشتیبانی مبارزه‌ها و عملیات‌های بزرگ انجام می‌شود.^۶ پس رسیدن به آنچه در لایه اول ترسیم و تبیین شده است با ایجاد شرایط مناسب صورت می‌پذیرد که این نیز برای ظهور و بروز نیازمند سلسله اقداماتی است که با استفاده از منابع و تخمین میزان هزینه و خطرات احتمالی جامه عمل می‌پوشد. اگرچه این سطح از دکترین گامی است برای عینیت یافتن اهداف استراتژیک، باید دانست که همین امر نیز نیازمند تعریف و تعیین اهداف عملیاتی است که در حقیقت عینی‌تر و از قابلیت تشخیص و تمییز بیشتری برخوردار است؛ ضمن اینکه

1. www.virtualsalt.com.
2. Principles.
3. Framework.
4. www.raf.mod.uk.
5. Beliefs.
6. www.thefreedictionary.com.

اجرای آن در راستای پیاده کردن منویات در سطح نخست می‌باشد. باید دانست که بدون طراحی منسجم عملیاتی، که به موفقیت در سطح تاکتیکی منجر شود، منابع با ارزش در طول منازعات به هدر رفته است بدون اینکه اندکی از اهداف دکترین عملیاتی محقق شده باشد.^۱

با توجه به آنچه بیان شد، دکترین عملیاتی، در تطبیق با موضوع پژوهش، به اصل (یا اصولی) گفته می‌شود که اجرای آن (ها) زمینه تحقق قواعد استراتژیک را فراهم می‌کند. از ویژگی‌های عمومی این دکترین، نسبت به یک لایه بالاتر از خود، می‌توان از «عینی‌تر بودن و مدت زمان کمتر برای پیاده‌شدن در جامعه و دست یافتن به اهداف آن» نام برد.

دکترین تاکتیکی

تاکتیک در ادبیات نظامی به معنای استقرار و هدایت منابع در یک رویداد برای اجرای اهداف و استراتژی عملیات می‌باشد.^۲ در تعریفی دیگر از آن آمده است: تاکتیک‌ها عبارتند از: بکارگیری واحدهای (نظامی) در مبارزه که شامل آرایش و مانور منظم واحدها در ارتباط با یکدیگر، زمین و دشمن برای تبدیل استعداد رزمی بالقوه به نبردها و درگیری‌ها نظامی موفق می‌باشد. موفقیت تاکتیکی با توجه به میزان سهم یک اقدام در دستیابی نتایج مهم عملیاتی سنجش می‌شود.^۳ بنابراین در این سطح از جنگ، برنامه‌ریزی و اجرای عملیات متناسب با صحنه منازعه و نبرد برای کسب اهداف نظامی اختصاص یافته به واحدهای تاکتیکی و نیروهای وظیفه انجام می‌شود.^۴

با توجه به مفهوم تاکتیک می‌توان دکترین تاکتیکی را اینگونه تبیین کرد: دکترینی که «به اعمال دکترین استراتژیکی و عملیاتی می‌پردازد که این امر با اقدامات نظامی و بوسیله توصیف استفاده مناسب از سیستم‌های سلاح‌های خاص و دیگر سیستم‌ها به منظور تحقق اهداف تفصیلی همراه است».^۵ این تعریف در اسناد دیگر هم آمده است (Gabreski, 2003). معطوف به بعد نظامی نظامی دکترین تاکتیکی می‌باشد و آن را اصول یا مجموعه قواعدی خوانده است که طبق آن اقداماتی در راستای اجرای اصول لایه‌های بالاتر از خود انجام می‌دهد. ویژگی عمده این دکترین که آن را از سطوح دیگر دکترینال متمایز می‌کند، میزان بالای اجرایی بودن و توجه به جزئیات صحنه منازعه می‌باشد، مانند: «موشک‌ها، خودروهای زره‌پوش، مشخصات زمین عملیات، مهارت

1. Field Manual, 2001, No. 3-0.

2. www.usda.gov.

3. Field Manual, 2001, No. 3-0.

4. www.thefreedictionary.com.

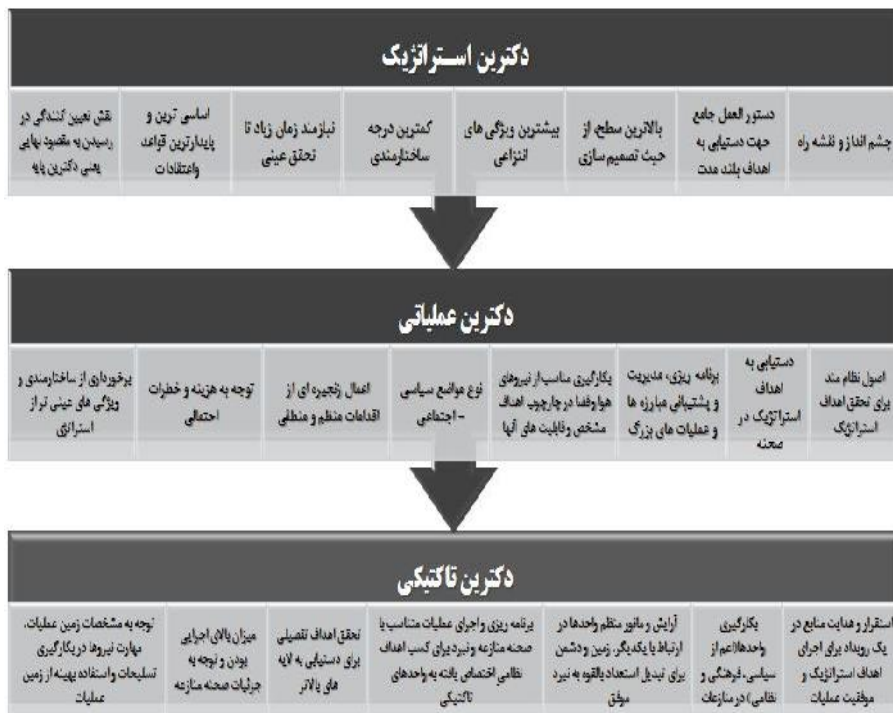
5. www.raf.mod.uk.

نیروها در بکارگیری تسلیحات و استفاده بهینه از زمین عملیات (در شرایط خاص هر برخورد با دشمن)» (لطفیان، ۱۳۸۷: ۱۶-۱۷).

بنابراین اگر بخواهیم کاربرد لایه دکترینال را به حوزه‌های دیگری چون دینی و سیاسی تعمیم دهیم؛ می‌توان از آن به اقداماتی عینی تعبیر کرد که هدف خاصی را ذیل قاعده‌ای برای تحقق اهداف عملیاتی و به تبع اولی اهداف استراتژیکی دنبال می‌کند.

شاخص‌ها در تعیین لایه‌های دکترین

برای تعیین دقیق دکترین‌ها در هر سطح، نیازمند تعیین شاخص‌هایی هستیم که با سرعت و دقت علمی مطلوبی، مسیر پژوهش طی شود. از این رو، باتوجه به تعاریف هر سه لایه استراتژیکی، عملیاتی و تاکتیکی، می‌توان ویژگی‌هایی را احصا کرد که مشخصه هر یک می‌باشند و این سطوح را از یکدیگر تمیز می‌دهد. این موارد را می‌توان به عنوان معیارهایی در تشخیص و تفکیک قواعد و اقدامات و جای‌گذاری صحیح آنها استفاده کرد که به صورت زیر قابل ترسیم می‌باشند که صورت زیر قابل ترسیم می‌باشد.



مدل دکترین

شناخت دکترین، از آنجایی شروع می‌شود که هر فلسفه و نظام شناختی، الزاما برای پیاده شدن در متن اجتماع و بیان چگونگی حیات انسانی، نیاز به واسطه‌ای دارد.^۱ بر این اساس، دکترین موضوعیت پیدا می‌کند که غبار ابهام را از چهره آن می‌زداید تا بتواند به سیاست‌های مشخصی جهت اداره انسان تبدیل شود. از این حیث، دکترین حاکم، ضرورتاً یک ایدئولوژی و مجموعه‌ای سازمان یافته درباره بهترین شیوه زندگی مردم و درباره مناسب‌ترین ترتیبات نهادی برای جوامع‌شان می‌باشد. بنابراین، دکترین (یا قاعده القواعد) تبیین و تشریح قواعد ذاتی حاکم بر خلقت، طبیعت و قواعد ذاتی حاکم بر اعمال موجودات، به ویژه بشر است. تبیین این قواعد برای جامعه‌سازی الزامی است. لذا موضوع این رویکرد، مطالعه جامعه از حیث «باید»، مبتنی بر قواعد ذاتی حاکم بر خلقت، طبیعت و رفتار موجودات و انسان است. نمودارهای زیر، روابط مزبور را به همراه مصداقی روشن، به خوبی ترسیم کرده است (شافریتز و پی. بریک، ترجمه ملک محمدی، ۱۳۹۰: ۲۸۳-۲۹۹)



نمودار ۲: رابطه فلسفه، دکترین و سیاست

از این حیث، دکترین در حقیقت، با پرسش از «چگونگی» همراه است و در چهار مرحله به تعیین قواعد حاکم بر رفتار می‌پردازد. ابتدا تعیین بنیادی‌ترین قاعده، یعنی دکترین پایه صورت می‌گیرد که همه قواعد و اقدامات معطوف به تحقق عینی آن در متن جامعه است. پس از آنکه دکترین به مثابه بنیادین‌ترین قاعده حاکم بر کل روندها و فرایندهای اقدام مشخص شد، ضروری است برای تحقق آن در عالم خارج نیز قواعد جزئی تری وضع شوند. بدیهی است که باتوجه به ماهیت اهداف در هر زمینه‌ای از جمله سیاست، فرهنگ، اقتصاد و امور نظامی باطنی

۱. توجه به این نکته ضروری است که دکترین به مثابه قاعده، در هر یک از رشته‌های علمی و نظام‌های عقیدتی قابل طرح است و محدود به حوزه خاصی نمی‌شود. به عنوان مثال، هر دینی برای پیروانش اصولی کلی را مطرح می‌کند که منشأ و محور احکام و دستورات در ابعاد مختلف زندگی است و بدین وسیله، آنان را برای نیل به کمال انسانی رهنمون می‌سازد.

از اقدامات روبرو هستیم که به طور عمده براساس گستره زمانی، اهمیت و دامنه اثرگذاری در سه سطح استراتژیکی، عملیاتی و تاکتیکی تقسیم‌بندی می‌شوند. هر سطح، به حضور مؤثر و پیاده‌سازی دکترین پایه در سطح اجتماع، کمک می‌کند.^۱ از آنجایی که رویکرد مورد نظر نقش مدل‌سازی دارد، هر یک از این سطوح زیرمجموعه دکترین و با عنوان لایه‌های دکترینال شناخته می‌شوند و به مثابه مجاری عینیت یافتن دکترین به شمار می‌آیند که عبارتند از: دکترین استراتژیکی، دکترین عملیاتی و دکترین تاکتیکی^۲. بنابراین، ساختار کلی آن به شکل زیر است:



نمودار ۳: لایه‌های دکترین

اگرچه دکترین، به طور عمده، ناظر به پرسش از چگونگی است، اما پاسخ صحیح و جامع به آن، نیازمند دو سوال دیگر نیز می‌باشد که پاسخ به آنها، پشتوانه نظری لازم برای تعیین قواعد در پرسش از چگونگی را فراهم می‌آورد. بر این اساس، در مجموع باید به شش سوال در حوزه‌های چیستی، چرایی و چگونگی پاسخ داد. به عبارتی دیگر، زمانی می‌توان از دکترین فقهی امام خمینی (ره) سخن گفت، که سه سوال اصلی و سه سوال فرعی پاسخ داده شود:

۱. امام خمینی (ره) کیست و مقصود از فقه، قواعد فقهی، فقه حکومتی و اندیشه سیاسی امام (ره) چیست؟ اندیشه امام (ره) را از چه منابعی استخراج کرده‌ایم؟

۱. در اینجا تا حدودی مشخص می‌شود که تفاوت اساسی میان شخصیت‌ها و پدیده‌ها را باید در پرسش از قواعد حاکم بر آنها جستجو کرد، چراکه ممکن است حتی استراتژی‌ها هم مشابه باشند ولی از آنجا که در قواعد متفاوتند، جهت و غایت به کلی تغییر پیدا می‌کند. علاوه بر این، برخلاف تصور مرسوم که استراتژی محل نزاع در نظر گرفته می‌شود، خود جزئی از یک کل است که اگر آن موجود نباشد، قطعا آن جزء بکار نخواهد آمد.

۲. لازم به ذکر است که مطابق کتب و اسناد در دسترس در حوزه‌های نظامی و مدیریت، از این سه عنوان استفاده شده است.

در این سوال، از چیستی‌ها سخن به میان می‌آید، یعنی ابتدا باید شخصیتی که قرار است دکترین‌های او احصاء شود، معرفی شود و منظومه فقهی او به درستی و کامل تبیین شود. بدیهی است، مفهوم‌شناسی و تفکیک حوزه‌های مختلف منظومه از جمله مهمترین قسمت‌های مهم در این بخش است. بنابراین، در این سوال، چارچوب نظری حاکم بر کنکاش و بررسی‌های علمی در موضوع پژوهش، تعیین و تبیین می‌شود تا زوایا و دامنه‌های فکری محقق در مطالعه و ارائه، مشخص شوند؛ که در بخش نخست مقاله بدان پرداخته شد.

۲. چرا از زاویه فقه و فقه حکومتی به تعیین قواعد حاکم بر رفتار امام در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و رهبری پرداخته می‌شود؟

تبیین ضرورت و اهمیت پرداختن از زاویه فقهی به منظومه فکری و روش‌های رهبری حضرت امام (ره) و تقسیم‌بندی سه گانه فلسفی، اخلاقی و فقهی، یا همان فقه اکبر فقه اصغر، در گام دوم باید انجام شود. در حقیقت، این مرحله، پاسخ به چرایی گزینش این چارچوب نظری خاص است که باید به خوبی پاسخ داده شود.

۳. قواعد فقه حکومتی امام در مقام نظر و ساحت رهبری کدامند؟ به عبارت دیگر، در اندیشه سیاسی امام، کدام قواعد فقهی می‌توانند به عنوان مبنای عمل سیاسی امام قرار گیرند و چه قواعدی در عمل توسط امام بکار گرفته شدند؟ همچنین هر یک از این قواعد، به صورت تطبیقی در مقام نظر و عمل، در چه سطحی از اقدام قرار دارند؟ بنابراین:

- قواعد فقهی حکومتی استراتژیکی کدامند؟

- قواعد فقهی حکومتی تاکتیکی کدامند؟

- قواعد فقهی حکومتی تکنیکی کدامند؟

در این مرحله، براساس شناختی که از حوزه‌های منظومه فکری وجود دارد، به مطالعه اندیشه‌ها و کنش‌های سیاسی امام خمینی (ره) مبادرت می‌شود تا دکترین پایه، شناخته و معرفی شود. برای تحقق عملی آن، سلسله قواعد دیگری نیاز است تا صورت عینی آن در صحنه اجتماع پدیدار شود. دکترین پایه، یعنی مبنایی‌ترین قاعده در اداره جامعه انسانی، لذا صورتی کلی دارد و باید در هر یک از سطوح استراتژیکی، تاکتیکی و تکنیکی، قواعدی شناسایی و تبیین شوند که زمینه‌ساز ظهور دکترین پایه را ایجاد نمایند. بر این اساس، در دکترین استراتژیکی، قواعدی با ویژگی‌های این سطح بیان می‌شوند که متناظر با اقداماتی در این سطح می‌باشند. همین مسیر در مورد دکترین‌های تاکتیکی و تکنیکی نیز طی می‌شود و هرچه سطح دکترین به تکنیک نزدیک می‌شود، جزئی‌تر، عینی‌تر، کم‌عمق‌تر و نیازمند مدت زمان کمتری

برای اثرگذاری است.

آنچه به عنوان دکترین پایه و در لایه‌های مختلف بیان می‌شود، همان قواعد فقهی حکومتی می‌باشند که با توجه به ویژگی‌هایشان در نسبت با خصوصیات هر یک از سطوح، در جایگاه خاصی قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر، با توجه به فهمی که از دکترین، استراتژی، تاکتیک و تکنیک وجود دارد، همچنین براساس درک صحیح از قواعدی که احصاء می‌شوند، نسبت‌سنجی انجام می‌پذیرد. محصول این فرایند، ترسیم نظامی از قواعد است که در سطوح مختلف قرار گرفته‌اند و متناظر با هریک، اقدامات مختلفی تعریف می‌شوند.



لازم به ذکر است، در طرح‌ریزی جامع^۱ فقهی برای سطوح مختلف مدیریتی، هفت حوزه مزبور در منظومه فقهی، به مثابه هفت نقشه راه^۲ در قالب هفت پروژه، به همان ترتیب شماره‌ها، هر یک در سه گام طراحی می‌شوند:

۱. تبیین وضع موجود هر حوزه،
 ۲. تبیین وضع مطلوب هر حوزه،
 ۳. برنامه‌ریزی روند حرکت از وضع موجود آن حوزه به وضع مطلوب آن.
- حاصل این روش، تعیین قواعد اقدام و تبیین الگویی از عملکرد شخصیت مورد نظر است، به طوریکه نخبگان و عوام جامعه، در هر زمان و مکانی توانایی شناسایی مصادیق مشابه آن می‌باشند و همین امر عامل بسیار مهمی در تعیین مسیر درست و افزایش بصیرت است که با صرف مطالعه داده‌های تاریخی دست‌یابی به چنین شناخت مشخص و روشنی به سادگی میسر نمی‌باشد.

1. Master Plan.
2. Road Map.

نتیجه‌گیری

فقه حکومتی، که در ساخت جامعه دینی باید به مسائل اصلی و فرعی پاسخی درخور دهد و در تقابل با شبهات و معضلات، از استحکام و قوت مقتضی برخوردار باشد، قلمروی فراتر از فقه متعارف، علوم نظیر فلسفه و عرفان را دربر می‌گیرد. یکی از ارکان فقه، به فقه اصغر اشتها دارد که در آن از نیازهای فردی (مکلف) و ملزومات نظام‌سازی نیز سخن به میان می‌آید و بخش‌های دیگر آن، یعنی فقه اوسط و فقه اکبر می‌باشند که به جهت اهمیت و نقش آفرینی در عرصه زندگی و ساخت بنیان‌های جامعه، سهم بسزایی دارند و در ترسیم و تفسیر سیمای اینگونه از فقه، در حد انتظار پژوهش‌های لازم صورت نگرفته است. از این رو، این مقاله در پی ارائه فرایندی برای ترسیم مدل مفهومی یا مدلسازی از شیوه رهبری و هدایت جامعه و امت اسلامی توسط امام خمینی (ره) بوده است تا دریچه نوینی به روی محققین و پژوهشگران در این زمینه بگشاید. از این حیث، ابتدا باید بازتعریف و تقسیم‌بندی جامعی از فقه صورت بگیرد تا دو وجهی که کمتر بدان پرداخته می‌شود و لازم است به صحنه عملی جامعه آورده شوند و امتداد حکومتی پیدا نمایند، شناسایی شوند. بنابراین، فقه، در سه لایه فقه اکبر، فلسفه و عرفان، فقه اوسط، اخلاق و فقه اصغر، فقه متعارف، قابل تقسیم و تبیین می‌باشد. این سه ساحت، هم به طور مجزا بر اندیشه و عمل حضرت امام (ره) اثرگذار هستند و هم به طور مشترک و مرکب نیز منشأ آثار شده‌اند. به عبارت دیگر، برخی از نظریات و اقدامات ایشان، متأثر از یک بخش از فقه بوده است، پاره‌ای از آنها با الهام از دو لایه فقهی صورت گرفته است و بعضی از موارد، محل اثر هر سه حوزه فقهی بوده است. از این رو، سه نوع دامنه ساده، مشترک و مرکب قابل تعریف و تفکیک می‌باشند که به عنوان منظومه فقهی امام (ره) نامگذاری شده‌اند. لذا، گام اساسی نخست در ترسیم مدل، درک درست از منظومه فقهی است تا پژوهشگر توجه داشته باشد که باید از سه منظر به اندیشه و عمل حضرت امام (ره) بنگرد و بتواند حوزه‌ها را به‌خوبی از یکدیگر تفکیک نماید. لازم به ذکر است که در حوزه مدلسازی رهبری حضرت امام (ره)، نیازمند مطالعه مجموعه گفتار، تصمیمات و رفتارهای معظم‌له در ساحت سیاست و اداره جامعه هستیم. در ضمن، در این مسیر برای کسب نتایج مطلوب، از انواع روش‌ها، همچون «نظریه داده بنیاد» می‌توان بهره برد.

گام مهم دوم، تعیین مدلی برای تحلیل اطلاعات گردآوری شده است تا به عنوان دستورالعمل در بخش‌های مختلف تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر در لایه‌های مختلف فکری و مدیریتی حکومت بکار گرفته شود. یکی از کاربردی‌ترین چارچوب‌ها، که صبغتهای بین‌المللی و قابلیت فهم جهانی دارد، استفاده از ظرفیت‌های دکترین است. بر این اساس، دکترین، که به معنای قاعده بنیادین در

هر علمی است، ابتدا ما را به استخراج قواعد فقهی در هر سه دامنه رهنمون می‌سازد. یعنی، محقق در منظومه فکری به دنبال اصولی است که به طور مستقیم سپس، باید بنیادی‌ترین آنها را به عنوان دکترین پایه برگزید. برای تحقق آن، سه لایه دکترین باید تعیین شوند که با توجه به ویژگی‌ها و شاخص‌های هر کدام، یک یا چند قاعده در زیر مجموعه یکی از سطوح استراتژیکی، عملیاتی و تاکتیکی قرار می‌گیرند. پس از این مرحله، مجموعه اقدامات استراتژیکی، عملیاتی و تاکتیکی نیز تعیین و تدوین می‌شوند. لازم به ذکر است که رهبری جامعه، سطح کلان است و به طور معطوف به استراتژی‌هاست و بر اساس ضرورت و اهمیت به لایه‌های پایین نیز ورود پیدا می‌کند، لذا نباید انتظار حجم وسیعی از قواعد و اقدامات در دکترین تاکتیکی بوجود آید.

منابع

- قرآن کریم

الف) فارسی

- برزگر، ابراهیم، (۱۳۹۱)، *آزادی در الگوی سه گانه اسلام*، قابل دریافت از:
<http://farsi.khamenei.ir/others-article?id=۲۱۴۷۳> (۱۳۹۱/۸/۲۴)
<http://ebrahimbarzegar.ir/?p=۳۸۵>
- جمعی از مولفان، (بی تا)، *مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)*، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی
- حسینی خامنه‌ای، سید علی، «مجموعه بیانات»، به تاریخ ۱۳۸۲/۳/۱۴، قابل دریافت از:
www.khamenei.ir
- حسینی خامنه‌ای، سید علی، «مجموعه بیانات»، به تاریخ ۱۳۸۳/۰۴/۱۵، قابل دریافت از:
www.khamenei.ir
- حسینی خامنه‌ای، سید علی، «مجموعه بیانات»، به تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۲۹، قابل دریافت از:
ww.khamenei.ir
- حسینی خامنه‌ای، سید علی، «مجموعه بیانات»، به تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۲۹، قابل دریافت از:
www.khamenei.ir
- حسینی خامنه‌ای، سید علی، «مجموعه بیانات»، به تاریخ ۱۳۹۱/۱۱/۲۳، قابل دریافت از:
www.khamenei.ir
- حسینی خامنه‌ای، سید علی، «مجموعه بیانات»، به تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۲۹، قابل دریافت از:
www.khamenei.ir
- حسینی خامنه‌ای، سید علی، «مجموعه بیانات»، به تاریخ ۱۳۷۰/۰۶/۳۱، قابل دریافت از:
www.khamenei.ir
- حسینی خامنه‌ای، سید علی، «مجموعه بیانات»، به تاریخ ۱۳۸۶/۰۳/۱۴، قابل دریافت از:
www.khamenei.ir
- حسینی خامنه‌ای، سید علی، «مجموعه بیانات»، به تاریخ ۱۳۸۶/۰۹/۸، قابل دریافت از:
www.khamenei.ir
- حق شناس، محمدعلی؛ سامعی، حسن و انتخابی، نرگس، (۱۳۸۳)، *فرهنگ معاصر هزاره (انگلیسی به فارسی)*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- حقیقت، سیدصادق، (۱۳۷۶)، «ارتباط فلسفه سیاسی و فقه سیاسی»، فصلنامه حکومت اسلامی، بهار، سال دوم، شماره ۳.
- خوارزمی، کمال‌الدین حسین، (۱۳۸۴)، *نیبوع الأسرار*، محقق / مصحح: مهدی درخشان، چاپ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- دلاوری، رضا، (۱۳۷۸)، *فرهنگ لغات و اصطلاحات علوم سیاسی و روابط بین‌الملل*، چاپ اول، تهران: انتشارات دلاوری.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۷)، *سرنی*، چاپ هفتم، تهران: انتشارات علمی.
- سبزواری، ملاحادی، (۱۳۷۴)، *شرح مثنوی*، محقق/مصحح: مصطفی بروجردی، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- شافریتز، جی ام. و پی. بریک، کریستوفر، (۱۳۹۰)، *سیاست‌گذاری عمومی در ایالات متحده آمریکا*، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- شکوری ابوالفضل، (۱۳۷۷)، *فقه سیاسی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- صرامی، سیف‌الله، (۱۳۹۰)، «درآمدی بر فقه حکومتی (تعریف و مبانی)»، فصلنامه کاوشی نو در فقه اسلامی، زمستان، دوره هجدهم، شماره ۷۰.
- صلیبا، جمیل، (۱۳۶۶)، *فرهنگ فلسفی*، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۷۷)، *فقه سیاسی*، تهران: امیرکبیر.
- کاشانی، عبدالرزاق، (۱۳۸۰)، *مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی*، محقق/مصحح: معجد هادی‌زاده، چاپ دوم، تهران: میراث مکتوب.
- مشکانی سبزواری، عباسعلی و مشکانی سبزواری، عبدالحسین، (۱۳۹۰)، «درآمدی بر فقه حکومتی از دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی)»، *مجله حکومت اسلامی (علمی- پژوهشی)*، تابستان، سال شانزدهم، شماره ۲.
- لطفیان، سعیده، (۱۳۸۷)، *استراتژی و روش‌های برنامه‌ریزی استراتژیک*، چاپ پنجم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- معین، محمد، (۱۳۸۳)، *فرهنگ فارسی معین*، چاپ بیست و یکم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۸۵)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره).
- موسوی خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۸۸)، *چهل حدیث (اربعین حدیث)*، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره).
- نعیم، محمد، (۱۳۸۷)، *شرح مثنوی (پنجم)*، محقق/مصحح: علی اوجبی، تهران: کتابخانه

موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

ب) عربی

- ابن اثیر جزیری، مبارک بن محمد، (۱۳۶۷)، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، محقق / مصحح: محمود محمد طناحی، چاپ چهارم، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۳۶۳ ق)، *تحف العقول*، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ ق)، *المحاسن*، محقق / مصحح: جلال‌الدین محدث، قم: دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم.
- سبزواری، مولی هادی بن مهدی، (۱۴۲۵ ق)، *اسرار الحکم فی المفتح و المختتم*، قم: انتشارات مطبوعات دینی.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷ ق)، *الکافی (ط- الإسلامیة)*، مصحح / محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله، (بی تا)، *کتاب البیع*، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره).

ج) انگلیسی

- Baylis, John & Wirtz, James & Cohn, Eliot & Gray, Colin S, (2002), *Strategy in the Contemporary World*, Oxford University Press.
- Gabreski, Maj Gen Terry L. and others, (2003), "Command and Control Doctrine for Combat Support", Retrieved from: <http://www.airpower.maxwell.af.mil/airchronicles/apj/apj03/spr03/gabreski.html#gabreski>.
- Gray, Colin S, (1999), *Modern Strategy*, Oxford University Press.
- Luttwak, Edward, (1987), *Strategy*, The Belknap Press of Harvard University Press.
- Mintzberg, Henry, (1994), *The Rise and Fall of Strategic Planning*, Prentice Hall.
- Nickols, Fred, (2012), "Strategy; Definitions & Meanings", Retrieved from: http://www.nickols.us/strategy_definitions.pdf.

- Partridge, Eric, (2006), *Origins - An Etymological Dictionary of Modern English*, Routledge Publication.

- P. Isitt, James, (2009), "Relationship of Joint Doctrine «Strategy & Policy», Defense Threat Reduction University (DTRU) Journal, Vol I, Issue I. Retrieved from:
http://www.dtra.mil/documents/business/DNWS/DTRU_Journal_Vol%20I_Issue%20I.pdf

د) سایت‌های اینترنتی

- Field Manual (2001), No. 3-0. Retrieved from:
- http://www.dtic.mil/doctrine/jel/service_pubs/fm3_0a.pdf
- <http://www.thefreedictionary.com/operational+level+of+war>
- <http://www.usda.gov/wps/portal/usda/usdahome?navid=HOMELANDICSGL&parentnav=HOMELANDICSC&navtype=RT>
- <http://www.virtualsalt.com/crebook6.htm>
- <http://www.merriam-webster.com/dictionary/doctrine>
- http://www.raf.mod.uk/rafcms/mediafiles/374EE172_1143_EC82_2EDE0E7B4E01EC78.pdf

